



۲۰۱۷/۰۹/۰۳



م. اسحاق نگارگر

## تبر زن دست نگاه دار!

تبر زن دست نگاه دار! شعری است که من در میان آنچه از شعرهای انگلیسی ترجمه کرده ام بسیار دوستش دارم به دلیلی که گلشن خاطرات کودکی من یعنی وطنم را تبر زنان بیشمار ویران کرده اند و من یکی را هم نتوانسته ام ملامت کنم. این شما و این هم شعر تبر زن! نگارگر ۲ سپتامبر ۲۰۱۷ برمنگهم

انسان بعضاً به خاطرات خود بسیار دلبسته . می باشد این شاعر انگلیسی با تبر زنی که . می خواهد درخت خاطرات دوران کودکی اش را پی کند سر پرخاش دارد ولی بدبختانه وطن دوران کودکی مرا کاملاً ویران کرده است. کدام تبر زن من ن. می دانم و حتی ن. می دانم چه کس را برای این کار ملامت کنم. ا. امیدوارم شعر این شاعر انگلیسی که من مسؤلیت ترجمه اش را به گردن دارم خوش تان بیاید!

### برای تبرزن

شعر از جارج پوپ مورپسن

ترجمه به شعر دری م. ا. نگارگر

خدا را ای تبر زن،

این تبر را یک طرف بگذار!

و دست خویشتن را زین بلوط پیر کوتاه کن،

به شاخش هم مزن دستی،

که هنگام جوانی ها،

پناهگاه من این جا بود،

کنون اندر پناه من بُود هر شاخ و برگ آن

\*\*\* \*\*

همانا یک تن از اجداد من بود آنکه آوردش  
و اینجا پهلوی گهواره فرزند بنشاندش؛  
تو او را ای تبر زن، همچنان بگذار!  
که سر بر آسمان عظمتش ساید،  
ن. می دانی که روزی این درخت، این آشنای پیر،  
به روی خشکی و دریا،  
جمال و هم جلالِ خویش. می گسترده؛  
تو اکنون ریشه هایش را مزین ببیاب،  
که باشد رشته پیوند او با خاک،  
برو تو وین بلوط پیر را بگذار بر حالش،  
که گرچه خشک گردیده ولی تا حال،  
سر پُر از غرور خویشتن بر آسمان ساید.  
جوان تنبل و بی کاره ای این جا -  
به زیر شاخ هایش روزهای خویش شب. می کرد؛  
نه تنها من که این جا خواهرم با آرزومندی،  
همیشه گرم بازی بود.  
به روی من ز روی مهربانی مادر دلسوز،  
به زیر سایه اش هر روز،  
گل صد بوسه را از عشق خود می کاشت.  
فشار دست بابا را که از روی محبت بود،  
در اینجا من به روی دست خود احساس. می کردم. . .

**\*\* \* \*\***

ببخشا، قطره اشکم اگر از روی نادانیست،  
ولی این آشنای پیر را بر حال خود بگذار!  
تو هم ای آشنای پیر آگه باش!  
تمام تارهای قلب رنجورم؛

به سان پوست در دور تو پیچیده،  
مشو نومید ازین خُشکی  
به روی شاخ هایت باز هم مرغان خنیاگر،  
سرود خویش را اندر بهاران، گرم می خوانند،  
و چون باد بهاری تند بخرامد سحرگاهان؛  
تمام شاخه های تو،  
برای احترام او سر خود خم کند آری.

**\*\* \* \*\***

تو ای پیر دلاور باز هم در پیش توفان ها؛  
چو سرباز مقاوم سینه خود را سپر سازی،  
تبر زن ترک کن این بیشه را، هرگز میا اینجا؛  
که تا من دست کاری دارم آخر این تبر هرگز،  
به پای آشنای پیر من ضربی نخواهد زد....

تاریخ ترجمه ۲۲ جنوری ۲۰۱۳ م